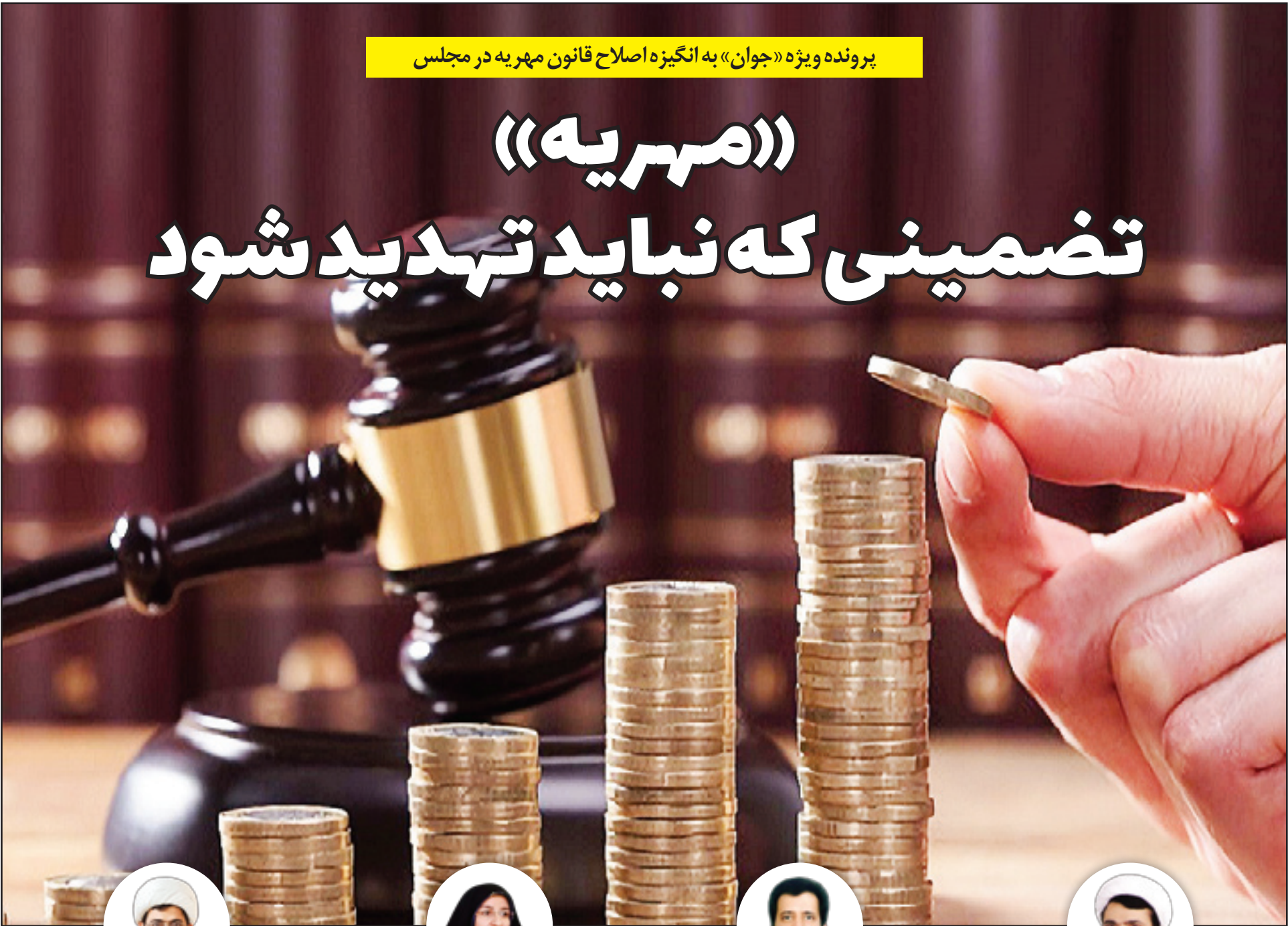




پنج‌شنبه ۶ آذر ۱۴۰۴ - ۶ جمادی الثانی ۱۴۴۷

مهریه بالا از دواج را به یک تعهد مالی سنگین تبدیل می کند

حسین بهرون، جامعه‌شناس در گفت‌وگو با «جوان» درباره رابطه میان شرایط اقتصادی-اجتماعی امروز و افزایش گرایش خانواده‌ها به تعیین مهریه‌های سنگین می‌گوید: ناامنی اقتصادی، تورم و بی‌اعتمادی اجتماعی باعث شده خانواده‌ها برای ایجاد «حس امنیت»، مهریه سنگین تعیین کنند. وی مهریه سنگین را بیشتر نشانه نااطمینانی اقتصادی دانسته تا یک انتخاب فرهنگی واقعی و در ادامه با اشاره به نقش مهریه‌های سنگین در شکل‌گیری ترس از ازدواج، تعویق ازدواج و کاهش نرخ ازدواج در نسل جوان می‌افزاید: مهریه بالا از دواج را به یک تعهد مالی سنگین تبدیل می‌کند و همین امر باعث ترس مردان، تعویق تصمیم و کاهش ازدواج در میان جوانان می‌شود. بهرون یادآور شد: در روابطی که اعتماد کم است، مهریه از نماد محبت به وسیله فشار و کنترل تبدیل می‌شود و این وضعیت رابطه زوجین را تنش‌زا و مبتنی بر ترس می‌کند | صفحه ۹



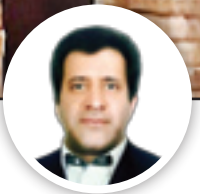
مسلم داوودی‌نژاد
روان‌شناس و متخصص در حوزه خانواده:

**پرداخت مهریه در زمان تنش
مغایر با فلسفه آن است**



معصومه پای‌نژاد
فعال حوزه فرهنگی و زنان و خانواده:

**جایگزین‌های غیر مالی مهریه بدون مبنای
حقوقی موجب انحراف تازه می‌شود**



علی همراه (حمید) فرجی
وکیل پایه یک دادگستری:

**مهریه هر چند عندالمطالبه
اما تابع شرایط زوج است**



مهدی سجادی‌امین
عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده:

**مهریه باید محترم و قابل پرداخت باشد
نه بحران آفرین**

با ترس شروع می‌شوند، با اولین یاد می‌لرزند. ما باید شجاعت یک جمله ساده را دوباره یاد بگیریم «امنیت زن، از انسان، فرد و شخصیت می‌آید نه از عدد.» امنیت از مردی می‌آید که احترام می‌گذارد، همراهی می‌کند، مسئولیت می‌پذیرد، احساسات را جدی می‌گیرد و در سختی‌ها بیدار می‌ماند. اگر چنین مردی انتخاب شده باشد، مهریه سنگین بی‌معنی است و اگر چنین مردی انتخاب نشده باشد، مهریه سنگین بی‌فایده است.

ما باید این را هم بپذیریم که مهریه هر چه سنگین‌تر باشد، آغاز زندگی سنگین‌تر می‌شود. فضای گفت‌وگو سنگین می‌شود؛ خانواده‌ها از هم فاصله می‌گیرند؛ نگاه‌ها رسمی‌تر و سخت‌تر می‌شود؛ عشق از حالت ساده و انسانی‌اش جدا می‌شود و به یک قرارداد تبدیل می‌شود. گاهی حتی قبل از اینکه زندگی شروع شود، این سنگینی مثل یک کوله‌بار به دوش طرفین می‌نشیند و هر چیزی را پیچیده‌تر می‌کند. گاهی تنش‌های بالا و پایین بردن این عدد تا سال‌ها و حتی برخی مواقع تا ابد میان برخی افراد در دو خانواده و حتی دختر و پسر باقی می‌ماند که اگر اسم آن را بذر نفاق و دشمنی بنامیم غلط نیست.

شاید وقتش رسیده دوباره از خودمان پرسیم وقتی فردی را برای زندگی مشترک انتخاب می‌کنیم، دنبال چه می‌گردیم؟ مردی که در روزهای سخت پشت زن بایستد، یا مردی که در روز سخت باید زندان برود؟ رابطهای که با محبت رشد کند، یا رابطهای که با ترس مدیریت شود؟ آینده‌ای که با بلوغ و گفت‌وگو ساخته شود، یا آینده‌ای که با سند و رقم مهار شود؟ اینها سؤال‌هایی است که تعداد سکه نمی‌سازد بلکه پاسخ‌شان آینده‌ها را نرزمرد را می‌سازد. تلنگر این یادداشت فقط یک پیام ساده است: مهریه را سبک بگذاریم تا زندگی سنگین نشود. آنچه ما را نجات می‌دهد، نه سکه است، نه تعهدنامه، آنچه زندگی را رنگه می‌دارد همان چیزی است که از اول بوده «محبت، بلوغ، گفت‌وگو، اعتماد و مسئولیت‌پذیری.» کسی که بخواهد بماند، با مهریه کم هم می‌ماند. کسی که نخواهد بماند، با مهریه زیاد هم نمی‌ماند و آدم‌ها، در نهایت نه با عدد که با «نیت» یکدیگر زندگی می‌کنند.

آرامش بیشتر می‌شد و زنان احساس اطمینان بیشتری می‌کردند اما واقعیت بر عکس است، هر چه رقم‌ها بالاتر رفته، بی‌اعتمادی هم بیشتر شده است. خانواده‌ها با خودشان می‌گویند «دیگران مهریه سنگین می‌گذارند، ما چرا کم بگذاریم؟». این منطق، ما را به دور باطلی انداخته که از دلش نه امنیت و نه عشق بیرون می‌آید. فقط رابطله‌ها را سنگین‌تر می‌کند. مشکل آنجاست که مهریه سنگین فقط یک عدد نیست. یک پیام است، پیامی که پسر دریافت می‌کند حتی اگر دختر هرگز به زبان نیاورد «هن از آینده این رابطه مطمئن نیستیم.» این جمله، هر چقدر پنهان، هر چقدر ناگفته، از همان لحظه اول تار رابطه را می‌لرزاند. آدمی که احساس می‌کند طرف مقابلش به او اعتماد ندارد، ناخودآگاه محتاط‌تر، سردتر و حتی گاهی به اصطلاح گارددارتر می‌شود. رابطهای که قرار است با صمیمیت شروع شود، زیر سایه حساب و کتاب، دود می‌شود.

در این میان، برخی فکر می‌کنند مهریه سنگین باعث می‌شود، مرد بیشتر مسئولیت‌پذیر باشد؛ اما تجربه هزاران زندگی واقعی چیز دیگری می‌گوید. مرد مسئول، با مهریه سبک هم مسئول است؛ مرد بی‌مسئولیت، با مهریه سنگین هم بی‌مسئولیت می‌ماند. مهریه، شخصیت نمی‌سازد؛ تعهد به وجود نمی‌آورد؛ وفاداری تزیین نمی‌کند.

مهریه علت رابطه نیست بلکه نتیجه رابطه است. اگر رابطه سالم و بالغ باشد، مهریه بالا بی‌معناست؛ اگر رابطه ناسالم باشد، باز هم مهریه بالا فایده‌ای ندارد. مشکل بزرگ‌تر اینجاست که ما یاد گرفتیم برای جبران ضعف اعتماد، رقم می‌نویسیم. برای پر کردن شگافه‌های رابطه، سکه می‌گذاریم. برای بی‌ثباتی‌های اجتماعی، دیوار مهریه را بالا می‌کشیم؛ اما این دیوار‌ها نه ما را محافظت می‌کنند نه مانع آسیب می‌شوند بلکه فاصله ایجاد می‌کنند. فاصله میان دو خانواده، میان دو انسان، میان دو قلب ایجاد می‌شود.

در مقابل، خانواده‌هایی هستند که مهریه را سبک گرفته‌اند و رابطله‌شان آرام‌تر پیش رفته است. نه به این دلیل که دنیا پریشان‌آسان‌تر بوده، بلکه چون رابطه را مثل یک معامله ندیدند. چون از همان اول گفتند «اگر قرار است زندگی شکل بگیرد، با صداقت و همراهی شکل می‌گیرد؛ اگر قرار نیست، هیچ عددی نمی‌تواند نگهش دارد.» حقیقت این است رابطله‌هایی که با اعتماد شروع می‌شوند، در طوفان‌ها قوی‌ترند؛ رابطله‌هایی که



چه بلای سر جامعه‌امد که مهریه شد چالش اجتماعی؟ شد بلای جان جوان‌ها و باعث نه گفتن خیلی‌ها به امر مقدس ازدواج؟ چه بلایی سرمان آمد که هدیه تبدیل شده به بلا؟ تا اوضاع گل‌وبلبل است که هیچ، ولی تا وقتی به توفی می‌خورد تهدید می‌کنند که مهرشان چند سکه است؟ نفوذ تبدیل به ابزار برتری شده که حتی توی فضای مجازی هم به سخره گرفته می‌شود. انگار مرد آلت دست زن‌ها شده‌اند و قرار است سکه‌های مهر شده ضامن خوشبختی و وفاداری مرد به همسرش باشد. ولی در واقعیت اینطور نیست: زنان زیادی هستند که حاضرند مهرشان را هر چقدر هم زیاد، ببخشند تا راه شوند. طبق همان ضرب‌المثل معروف مهرم حلال جانم آزاد. حالا این هدیه تبدیل شده به غول بی‌شاخ و دم که آرزو جوانی آدم‌ها را می‌بلعد و آنها را می‌ترساند. عامل مهرنایی تبدیل شده به اهرم فشار که زنان مردها را مثل موم توی دست‌شان حفظ کنند. با این توجیه که برای وفاداری مرد ضمانت می‌خواهند. ولی دادگاه‌ها پر است از پرونده‌هایی که با وجود مهریه‌های سنگین

خودمانی

عشق که سبک شود مهریه سنگین می‌شود

نیره
ساری

لحظه تعیین مهریه، نقطه‌ای است که بسیاری از رابطه‌ها بی‌صدا ترک می‌خورند؛ ترک‌هایی که شاید بعدها به چشم نیایند اما زیر پوست رابطه می‌مانند. دو خانواده که آمده‌اند عشق دو جوان را جشن بگیرند، ناگهان با لحنی جدی و حتی خشک از «چقدر سکه؟» حرف می‌زنند؛ گویی ناگهان به آینده‌ای نگاه می‌کنند که در آن این عشق از هم پاشیده و باید برای «روز مبادا» سندی در دست داشته باشند. درست همان جایی که قرار بود رابطه با «اعتماد» شروع شود، ناگهان «ترس» وارد می‌شود؛ ترسی که لباس عرف پوشیده و اسمش «احتیاط» شده است.

مهریه سنگین نه نشانه محبت، نه نشانه ارج‌گذاری، نه احترام بلکه دقیقاً محصول همین ترس است. در عمقش یک اضطراب ساده و قابل فهم نهفته است، مبتنی بر اینکه «اگر اتفاق بدی افتاد چه؟ اگر دخترم تنها شد چه؟ اگر مرد تغییر کرد چه؟» و این پرسش‌های نگران‌کننده باعث می‌شود، خانواده‌ها دست به قلم شوند و عده‌های بزرگی بنویسند که قرار است ترس را کمتر کنند اما جامعه همه ما ثابت کرده هیچ عددی، هیچ وقت، ترس را کم نکرده است. مهریه اگر قرار بود امنیت بدهد، امروز باید طلاق‌ها کمتر و

ژیلا

مهریه مهربانی یا اهرم فشار؟

مرضیه
بامیری

خدا وقتی زن را خلق کرد، برایش موهبت‌های خاصی قرار داد تا جنس مذکر قدر و وجودش را بیشتر بداند و برای برخورداری از موهبت همراهی و ازدواج بسا او هدیه‌ای قرار داد که نامش را گذاشتند مهریه. اسمش زیباتر از ریشه مهربانی و چیزی که از روی مهر هدیه داده می‌شود. واضح است که آدم هدیه را به دوست می‌دهد و نه دشمن خود. یک حق طبیعی است که با جاری شدن خطبه عقد نکاح شامل زن می‌شود و می‌تواند هدیه را هر زمان اراده کرد طلب کند. فکر کنید شما یک پولی پیش دوست یا شریک تجاری خود امانت گذاشته‌اید و گفته‌اید، فعلاً با آن پول کاری ندارید و می‌تواند با آن پول تجارت کند. شما به او لطف کردید ولی مهربانی شما چیزی از وظیفه امتداداری او کم نمی‌کند و باید مال را به شما برگرداند. گاهی به آن پول احتیاج دارید و تماشای رابطی می‌کنید و گاه بخشی از آن را می‌بخشید. این دست شماسمت که با حق خود چگونه رفتار کنید.

حالا بیایید مرور کنیم، در طول تاریخ چه بلایی سر این هدیه زیبا آمد. هدیه تبدیل شد به وظیفه و حالا هم یک تهدید. برای بعضی‌ها تهدید است برای عده‌ای تنبیه و عده‌ای ترساندن اینکه دست از پا خطا کند، باید مهریه را بدهد. زندان‌ها پر است از آدم‌هایی که با نواهای عاشقانه شروع کردند و با پس گرفتن مهریه تمام کردند. آنهايي که برای بله گفتن عروس حاضر شدند هر وعده‌ای بدهند و هر مبلغی را برای هدیه‌دان بپذیرند. ولی مگر می‌شود، چیزی که از خودشان ندارند به همسرشان هدیه دهند؟ می‌شود از چیزی پول درآورد؟ وقتی نمی‌تواند هدیه را بدهد چرا قبول می‌کند؟ این بزرگ‌ترین مشکل جامعه امروز است؛ یعنی همان جمله خطرناک «کی داده کی گرفته؟»

باز هم یادار نمونده و به طلاق ختم شده‌اند. جالب است که دادن مهریه سنت الهی و خدایسندۀ است اما غیر مذهبی‌ها بیشتر به آن استناد می‌کنند و بیشتر روی آن فشاری دارند. برای عبور از این چالش دشوار که به مانع مهمی برای ازدواج جوان‌ها تبدیل شده نیاز است، فرهنگساری شود. به خانواده‌ها پیش از ازدواج فرزندان مشاوره‌های لازم ارائه شود و معنای مهریه به طور کامل برای آنها تبیین شود. باید دختران یاد بگیرند، مهریه یک حق است نه با اهرم فشار. معامله‌ای در کار نیست که خانواده‌ها سعی کنند مبلغ بیشتری برای حفظ شأن اجتماعی‌شان تعیین کنند. باید بدانند، ضامن خوشبختی نیست. مهریه زیاد مرد را پایبند زندگی مشترک نمی‌کند. چه بسا افراد زیادی که به دلیل فرار از مسئولیت مهریه، حاضرند بدون هیچ تفاهم و عشقی زندگی کنند. پسرها باید بدانند چه تعهدی را می‌پذیرند. باید معنای عندالمطالبه را بدانند و بعد برای بله گرفتن هر سندی را امضا کنند. باید بدانند چه تکلیفی را می‌پذیرند. اگر فردای ازدواج همسرش طلب مهر کند باید آن را بدهد. آیا می‌تواند؟ آیا وقتی خانه‌ای برای سکونت و حتی خیلی از امکانات اولیه زندگی مشترک را ندارد، قادر است مهریه‌های کلان تقبل کند؟ باید بداند که اگر همسرش هدیه‌اش را خواست به معنی بی‌محبتی و ظلم نیست. می‌تواند هدیه‌اش را ببخشد ولی اگر نبخشید، لزوماً با جنس یا بی‌رحم نیست.

عشق را نمی‌توان با پول خرید. راه‌های بیشتری برای پایبندی به خانواده هست. راهی که به جای ختم‌شدن به تهدید و تجربه میله‌های زندان و قرار سکه‌های همراه، تبدیل به آرامش و ثبات شود. در آیه چهار سوره نساء می‌رود که عنوان هدیه‌ای خالصانه و آرزوی طیب نفس یاد کرده و باید با رضایت قلبی به زن داده شود.

پس طبق این دستور واضح، اگر می‌خواهید همسر اختیار کنید، حتماً مهری تعیین کنید که حاضر باشید با جان و دل آن را بدهید، نه اینکه دنبال وکیل و ماده و تبصره قانونی باشید برای حذف یا کم کردنش. دنبال هتک حرمت یا بردن آبروی همسرتان نباشید به امید کم کردن مهریه. به عهده‌ی که بسته‌اید وفادار بمانید و اگر روزی به هر دلیلی از یکدیگر جدا شدید، حرمت روز‌ها و خاطرات مشترک را حفظ کرده و برای گرفتن یا ندانن مهریه توهین و فحاشی نکنید.